DOI: Https://doi.org/10.22067/jls.2022.74720.1232

← با اسکن تصویر، می‌توانید این مقاله را در تارنمای مجله مشاهده نمایید.

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۱۷، تابستان ۱۴۰۱، صص ۷۳-۹۱

مقالهٔ پژوهشی

«تاجگه» یا «باجگه»؛ «طیّار، نوعی قایق» یا «طیّار، سازه‌ای در کاخ»

تصحیح و شرح یکی از مشکلات دیوان خاقانی

تاریخ دریافت: ۲۳ دی ۱۴۰۰ / تاریخ پذیرش: ۵ مهر ۱۴۰۱

تقدیم به خاقانی‌شناس مشهور و برجسته، دکتر محمدرضا ترکی

سیدمحسن حسینی وردنجانی[۱]

چکیده

آثار خاقانی یکی از فاخرترین تولیدات زبان و ادبیات فارسی است که در طول سده‌های مختلف در سبک و اسلوب خود همچنان یگانه است. متاسفانه آثار خاقانی نیز مثل هر اثر کهن دیگری از تحریف‌ها و تصحیف‌ها برکنار نیست. این مشکل به‌ویژه در دیوان او بسیار پررنگ‌تر است. تشخیص نادرست نسخهٔ اساس و اطمینان بیش از اندازه به آن، شناخته نبودن دستنویس‌های مضبوط دیگر، تفاوت زیاد سطح دانش شاعر با کاتب یا مصحح و نبود امکانات امروزی مثل اینترنت و موتورهای جستجوگر ازجمله اصلی‌ترین دلایل این تصحیف‌ها و تحریف‌هاست. در این پژوهش برآنیم تا با روش کتابخانه‌ای و با کمک دستنویس‌های کهن و نیز منابع دیرین تاریخی و جغرافیایی، دو بیت بحث‌برانگیز دیوان را تصحیح کنیم و با توجه به صورت جدید بیت شرح دیگری از آن به‌دست دهیم. خاقانی در دو بیت دیوان به مکانی در بغداد اشاره می‌کند که در تمام دیوان‌های چاپی، شرح‌ها و جستارهایی که به آن پرداخته‌اند «باجگه» ضبط شده است و سال‌هاست خاقانی‌پژوهان این دو بیت را بر اساس همین نویسه «باجگه» شرح کرده‌اند. در این جستار نشان داده‌ایم نام درست این مکان «تاجگه» است و این مکان یکی از کاخ‌های مشهور خلفای عباسی در قرن ششم بوده است. در همین راستا کوشیده‌ایم تا آگاهی‌های پراکنده‌ای را که دربارهٔ این مکان در متون کهن وجود داشته دسته‌بندی کنیم و مکان دقیق این قصر را در جغرافیای تاریخی و امروزی بغداد نشان دهیم. از طرف دیگر سعی کرده‌ایم، معنای جدید و متناسبی از واژهٔ «طیار» و نیز آگاهی‌های دقیق‌تری از «زرسنجهٔ طیار» عرضه کنیم.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، باجگه، تاجگه، طیار، تصحیح، شرح.

---

۱. دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. E-mail: Vardanjanimohsen@yahoo.com

۱. مقدمه

در دوران معاصر حوزهٔ خاقانی‌پژوهی با اقبال قابل توجهی از طرف پژوهش‌گران مواجه شده است. جستارهای فراوانی که در سال‌های اخیر دربارهٔ شعر خاقانی و مشکلات آن منتشر شده است، نشان از همین اقبال دارد؛ با این همه هنوز مشکلات زیادی در متن اشعار و شروح وجود دارد که یا نتیجهٔ تصحیح ناصواب است و یا حاصل فهم نادرست متن مصحَّح است. معمولاً راه‌یافتن نویسه‌های نادرست به متن آثار چاپی را می‌توان در چهار عامل دانست:

نخست تشخیص نادرست نسخهٔ اساس است؛ یعنی انتخاب نسخهٔ اساس صرفاً بر اساس انجامهٔ آن در حالی که ممکن است دستنویس‌های دیگری بدون ترقیمه و یا با انجامه‌ای جدیدتر، درست‌تر و مضبوط‌تر باشند.

دوم پایبندی بیش از اندازه به نسخهٔ اساس و نادیده‌گرفتن ضبط دستنویس‌های دیگر است؛ چراکه بنا نیست، همهٔ ضبط‌های یک دستنویس از صفر تا صد درست و مرجح باشند.

دیگر افراط‌وتفریط نسبت به گزینش ضبط غریب است؛ یعنی اصرار زیاد بر نویسهٔ غریب یا به‌کلی کنار گذاشتن ضبط‌های ناآشنا که نتیجهٔ این زیاده‌روی یا کوتاهی راه‌یابی ضبط‌های فاسد به درون متن‌های مصحَّح است.

دلیل پایانی را می‌توان در توجه نکردن به ویژگی‌های سبکی گویندگان دانست، بر همین اساس مثلاً میان دو نویسه‌ای که هر دو شایستگی نشستن در متن اثر را دارند؛ ضبطی برتر و مرجح است که با ویژگی‌های سبکی آن گوینده هماهنگی و هم‌آوایی بیشتری داشته باشد.

به‌هرحال برخی از اشکالات موجود در متن دیوان و یا شروح سابقهٔ طولانی‌ای دارند و از یک پژوهش به پژوهش بعدی و یا از یک شرح به شرح دیگر انتقال پیدا کرده‌اند؛ مثلاً می‌توان برخی از این گزاره‌های نادرست را می‌توان سده‌های دور تا روزگار معاصر مشاهده کرد.

در این پژوهش برآنیم تا یکی از ابیات بحث‌برانگیز دیوان خاقانی را تصحیح کنیم و شرح درستی از آن ارائه دهیم. این بیت در قصیده‌ای با عنوان «در معارضهٔ شیخ‌الشیوخ بغداد» وجود دارد:

باجگه دیدم و طیّار وز آراستگی　　　عیش چون باج شد و کار چو طیّار مرا

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۹)

دو پرسش اساسی در این بیت وجود دارد که از دیرباز تاکنون محل مناقشه و اختلاف شارحان بوده است. پرسش نخست «باجگه» چه مکانی است و کجاست و دیگر «طیار» چیست. در این جستار با پرداختن به این دو پرسش تلاش می‌کنیم، تصحیح و به‌تبع آن شرح درستی از بیت به دست دهیم.

۲. پیشینهٔ پژوهش

همان‌گونه که پیش از این اشاره‌شد، معمولاً شروحی که به این قصیدهٔ پرداخته‌اند، توضیحی نیز دربارهٔ بیت مورد نظر به دست داده‌اند؛ ما در بخش بعدی (بحث و بررسی) به مهم‌ترین شروحی که به این بیت پرداخته‌اند، اشاره خواهیم کرد. در کنار شرح‌ها یا جستارهایی که به این بیت نیز پرداخته‌اند، تنها یک پژوهش مستقل منتشر شده است.

بهاره فضلی دَرزی در سال «۱۳۹۳» جستاری را با عنوان «**پژوهشی دربارهٔ دو اصطلاح طیّار و باجگاه در شعر خاقانی**» منتشر کرده است. از آنجا که بنیاد این پژوهش بر نویسه‌ای نادرست استوار است؛ علی‌رغم تلاش مؤلف محترم طبیعتاً نتیجهٔ آن نیز غیر قابل قبول است. ما در بخش بعدی دیدگاه این جستار را نقد خواهیم کرد.

۳. بحث و بررسی

در گام نخست تلاش می‌کنیم تا ضبط دیوان‌های چاپی را بررسی کنیم و سپس به فرهنگ‌ها و شرح‌های دیوان خواهیم پرداخت.

۳-۱- بررسی دیوان‌های چاپی

در دیوان مصحَّح سجادی، کلمهٔ «باجگه» دو بار تکرار شده است. نخست در قصیده‌ای[1] که خاقانی در بازگشت از سفر حج سروده است. او در این قصیده که از محتوا و عنوان آن روشن می‌شود، در معارضه با شیخ‌الشیوخ[2] بغداد گفته شده، به همسانی روز جمعه با روز عرفه اشاره می‌کند که این هماهنگی از نظر گاه‌شمارهای تطبیقی در سال ۵۷۱ ق اتفاق افتاده است و چون این قصیده در بازگشت از حج و پس از ورود به بغداد سروده شده احتمالاً متعلق به ابتدای سال ۵۷۲ ق است (نک: ترکی، ۱۳۹۸: ۲۳۱). مطلع این قصیده و بیت مورد نظر را به ترتیب در ادامه می‌بینیم:

جام می تا خط بغداد ده ای یار مرا	باز هم در خط بغداد فکن بار مرا ...
باجگه دیدم و طیار وز آراستگی	عیش چون باج شد و کار چو طیار مرا

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۹)

مکان دومی که واژهٔ «باجگه» در تصحیح سجادی آمده است؛ قطعه‌ای است که آن‌هم تلویحاً در ذمّ بغداد است و به واسطهٔ شباهت مذموم و نوع نگرش خاقانی احتمالاً متعلق به همان سفر پایان ۵۷۱ ق یا ابتدای ۵۷۲ ق است. مطلع این قطعه را در زیر می‌بینیم:

دی شبانگه به غلط سوی لب دجله شدم	باجگه دیدم و نظاره بتان حرمی

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۹)

نکتۀ جالب اینجاست که این واژه (باجگه) در تصحیح عبدالرسولی، چاپ جهانگیر منصور، چاپ علیزاده، ویرایشِ کزازی، چاپ سنگیِ نولکشور، چاپ عباسی و نخعی و چاپ‌های غیر مشهور و غیر معتبر (مانند چاپ برادران میرحاج و چاپ ارسطو) نیز به همین صورت ضبط است (نک: خاقانی، ۱۳۱۶: ۶۸۲ و ۶۹۷ و خاقانی، ۱۳۷۹: ۳۱۶ و ۷۰۲ و خاقانی، ۱۳۹۰: ۳۱ و خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۹/۱ و ۱۲۵۶/۲ و خاقانی، ۱۲۸۵: ۸۰۹ و ۹۵۱ و خاقانی، ۱۳۳۶: ۴۱۲ و ۸۴۸ و خاقانی، ۱۳۶۲: ۳۰ و ۷۵۷ و خاقانی، ۱۳۷۷: ۶۳۶).

۳-۲- بررسی فرهنگ‌های تخصصی، شرح‌ها و جستارها

با بررسی فرهنگ‌های تخصصی خاقانی درمی‌یابیم، ضبط «باجگه» به آن‌ها نیز راه پیدا کرده است و آن را «محل و مکان گرفتن مالیات یا باج» معنا کرده‌اند؛ این منابع هر دو «طیار» را هم «ترازو» دانسته‌اند (سجادی، ۱۳۸۹: ۱/ ذیل باجگه؛ ۲/ذیل طیار و چهرقانی‌منتظر، ۱۳۹۳:ذیل باجگه؛ ذیل طیار).

در شرح‌ها[3] و منابعی که به این بیت پرداخته‌اند، نیز اوضاع به همین منوال است. این منابع را می‌توان در سه دیدگاهِ برجسته دسته‌بندی کرد:

الف) منابعی که «باجگه» ضبط کرده‌اند و آن را مکان گرفتن باج و مالیات دانسته‌اند و هر دو «طیار» را نیز «ترازو یا قپان» نوشته‌اند (کزازی، ۱۳۷۸: ۹۲؛ استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۹۷/۱؛ برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۳۴؛ صادقی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۵۶).

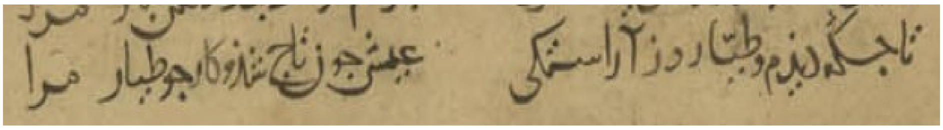
ب) دیدگاهی که در نقد گروه نخست نوشته شده است و در آن نیز نویسۀ «باجگه» را می‌بینیم؛ اما معنایی که برای آن ارائه شده است، متفاوت از گروه نخست است. این دیدگاه «باجگه» را «مکانی تفریحی در کنارۀ دجله» و «طیار مصرع نخست» را «نوعی زورق و قایق» دانسته است (ترکی، ۱۳۸۸: ۲۸).

ج) دیدگاه سوم در حقیقت جمع میان دو دیدگاه پیشین است و معنایی که ارائه می‌دهد، باز هم بر اساس ضبط «باجگه» است. این نظر از طرفی مانند دیدگاه نخست «باجگه» را محل اخذ عوارض و مالیات دانسته است و از طرف دیگر مانند دیدگاه دوم آن را در شب (پس از بسته شدن باجگاه) مکانی برای تفریح دانسته است و «طیار» را نیز مانند دیدگاه دوم «نوعی قایق یا کشتی» معرفی می‌کند (فضلی درزی، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

تا این جا روشن شد، در تمام تصحیح‌ها و چاپ‌های دیوان و نیز در تمام شرح‌ها و جستارهایی که به این بیت پرداخته‌اند؛ ضبط «باجگه» را مشاهده می‌کنیم. در بخش سپسین نشان خواهیم داد، این نویسه (باجگه) تصحیفی از «تاجگه» است و به واسطۀ تکیه بر ضبط فاسد، آنچه شارحان و پژوهشگران ذیل این بیت گفته‌اند، نادرست و نامقبول است.

۳-۳- «تاجگه» یا «باجگه»

در این قسمت بحث خود را با بررسی دستنویس‌های کهن و مضبوط دیوان پی‌می‌گیریم. در میان دستنویس‌های شناخته شدهٔ دیوان خاقانی، دو دستنویس مجلس ۹۷۶ (ابتدای قرن ۷) و لالااسماعیل ۴۳۹ (انتهای قرن ۸) از ارزش بالایی برخورداند و می‌توان گفت مضبوط‌ترین نسخ دیوان این دو هستند؛ از همین‌رو بررسی‌های نسخه‌شناسانهٔ خود را از این دو دستنویس آغاز می‌کنیم. نخست تصویر بیت قصیدهٔ «معارضه با شیخ‌الشیوخ بغداد» و سپس بیت موجود در قطعه را از دستنویس مجلس ببینیم:



تصویر ۱: نسخهٔ خطی مجلس ۹۷۶ (ابتدای قرن ۷)؛ ص ۴۶۳

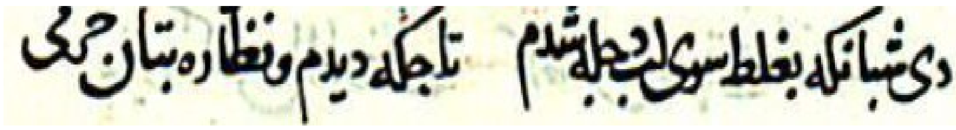


تصویر ۲: نسخهٔ خطی مجلس ۹۷۶ (انتهای قرن ۸)؛ ص ۵۱۷

اکنون تصویر هر دو بیت را از دستنویس لالااسماعیل ببینیم:



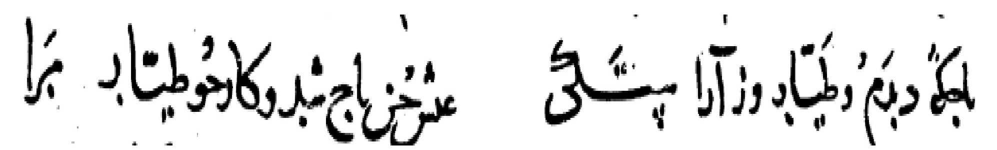
تصویر ۳: نسخهٔ خطی لالا اسماعیل ۴۳۹ (ابتدای قرن ۷)؛ ب ۲۶۶



تصویر ۴: نسخهٔ خطی لالا اسماعیل ۴۳۹ (انتهای قرن ۸)؛ ب ۲۶۶

آشکار است که در هر دو دستنویس و در هر دو جا، ضبط واژهٔ مورد بحث ما «تاجگه» است، نه «باجگه»؛ کلمهٔ

متجانس آن در مصرع دوم نیز «تاج» است؛ یعنی «عیش چون تاج شد» (البته دستنویس‌های دیگری نیز مانند ۳۸۱۰ کتابخانهٔ فاتح یا ELS38 کتابخانهٔ پرینستون نیز "تاجگه" دارند). شاید بگوییم احتمالاً دستنویس اساس سجادی، نسخهٔ لندن (۶۶۴ ق)، «باجگه» ضبط کرده باشد و بر همین اساس سجادی و پیروان او این نویسه (باجگه) را پذیرفته‌اند. برای پاسخ به این ابهام ناگزیریم تصویر دستنویس لندن را نیز ببینیم:



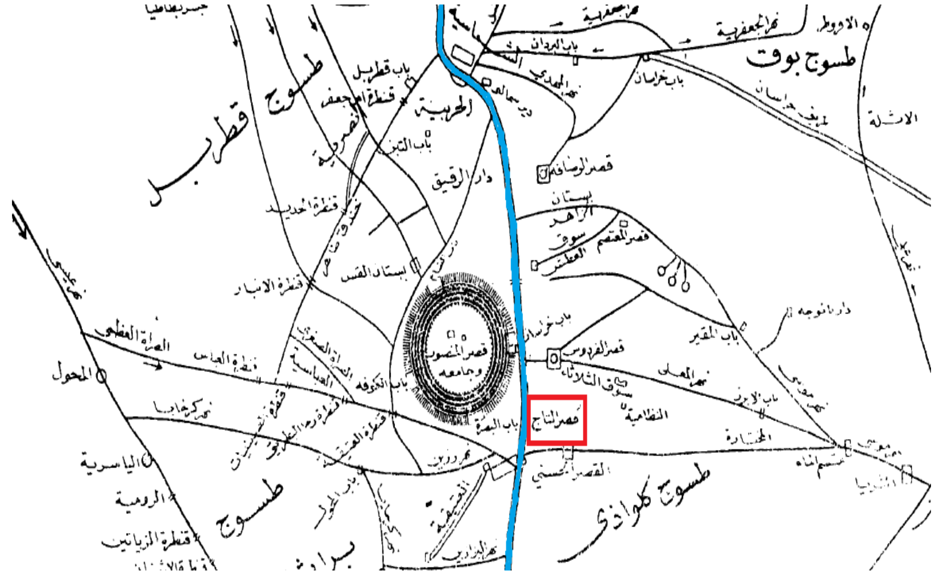
تصویر ۵: نسخهٔ لندن (۶۶۴ ق)؛ ب ۲۱۳

دستنویس لندن قطعه را ندارد و تنها همین بیت قصیده را دارد. کاملاً روشن است، «تاجگه» در لندن بدون نقطه است و کلمهٔ متناظر و متجانس آن در مصرع دوم (تاج) هم بدون نقطه است. احتمالاً سجادی تحت تأثیر ضبط مشهور یعنی «باجگه» که پیش از او در چاپ هند و تصحیح عبدالرسولی آمده است، این نویسه را پذیرفته و به متن برده است. طبیعتاً نویسهٔ «تاجگه» نسبت به «باجگه» ضبط غریب است و همین غرابت باعث شده تا در هیچ‌یک از تصحیح‌ها، چاپ‌ها، شرح‌ها و جستارهایی که تاکنون به این بیت پرداخته‌اند؛ به این نویسهٔ درست، توجهی نشود.

در این جا پرسشی نمایان می‌شود که پاسخش بایسته است. قصد و خواست خاقانی از این ضبط (تاجگه) چیست؟ چرا خاقانی این کلمه را در متن به کار برده است؟ در بخش بعدی بدین پرسش پاسخ خواهیم گفت.

۳-۴- «تاجگه» کجاست؟

«تاجگه یا تاجگاه» نام مکانی در بغداد بوده است. در حقیقت یکی از کاخ‌های خلفای عباسی نامش «التاج» بوده، با آگاهی‌هایی که منابع مختلف در اختیارمان می‌گذارند، درمی‌یابیم این قصر مهم‌ترین مرکز رسمی خلفای عباسی بوده است (حتامله، ۱۴۲۵ ق: ۵۲۰) مکان این کاخ در کنارهٔ شرقی دجله و در منطقه‌ای بوده که قصرهای مختلفی در آن وجود داشته است. مشهورترین کاخ‌هایی که در همسایگی این قصر بوده‌اند عبارتند از: قصر ثریا و قصر حسنی. در تصویر زیر مکان تاریخی این کاخ در کنارهٔ دجله با رنگ سرخ مشخص شده است:



برگرفته از کتاب دلیل خارطه بغداد المفصّل؛ ص ۷۲

۳-۵- شکل و پیکرهٔ «قصرِ التاج»

بنای این قصر در روزگار المعتضدبالله (د ۲۸۹ ق) آغاز می‌شود؛ اما آن را نیمه‌کاره رها می‌کند و فرزندش المکتفي‌بالله در حدود سال ۲۹۰ ق آن را کامل می‌کند.

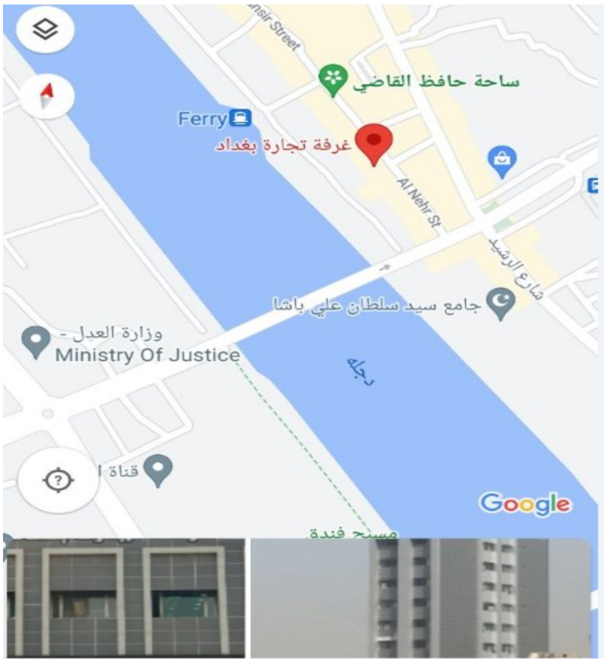
این قصر مشرف بر یک سیل‌بند طولانی و کشیده ساخته شده بوده و همین مشرف بودنش بر آن مکان یکنواخت، آن را مانند تاجی به جلوه آورده بوده و به همین دلیل آن را «التاج» می‌خواندند (جواد، ۱۹۵۸: ۱۲۵ و ۱۲۶). این کاخ پنج طاق داشته است و هر طاق بر ده ستون مرمرین استوار بوده که طول هر ستون آن، پنج ذرع بوده است (حموی، ۱۹۹۵: ۵/۲). سیل‌بندی که در پیش روی این کاخ بوده آن را از طغیان دجله ایمن می‌داشته است. ظاهراً این سیلْ‌بند از آجرهای موجود در کنگرهٔ «قصر سپید مداین» ساخته شده است؛ همچنین این کاخ دارای ایوان‌هایی بوده که آن را با مصالحی که در اساس «قصر سپید ساسانی» بوده بنا می‌کنند؛ مجموع عملکرد المکتفی باعث شد، چیزی جز ایوان کاخ سپید که امروزه به «ایوان مداین» مشهور است، باقی نماند (قزوینی، ۱۹۹۸: ۴۵۳).

از گزارش منابع روشن می‌شود، این بنا قبه‌ای داشته که نشیمنگاه خلیفه بوده است و معمولاً مراسم بیعت در آن انجام می‌شده است (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۷۲/۵). ظاهراً این قبه در بالاترین مکان بنا ساخته شده بوده و فاصلهٔ زیادی با کف صحن آن داشته است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۴۱۰/۱۱) و مشرف بر بوستان بسیار زیبا بوده که پیش روی کاخ و

در کنار دجله قرار داشته است و نامش «بستان‌التاج» بوده است (غسانی، ۱۹۷۵: ۲/۴۲۰).

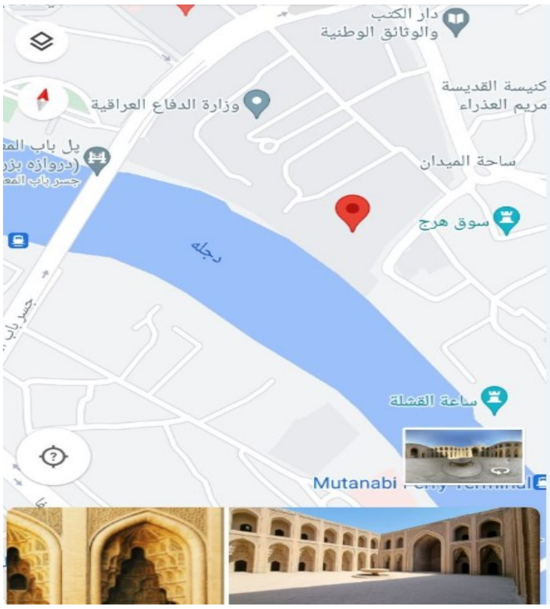
ظاهراً این قصر در سال ۵۴۹ ق در عهد المقتفی‌بالله بر اثر اصابت صاعقه آتش می‌گیرد و می‌سوزد؛ پس از این آتش‌سوزی، مقتفی بار دیگر آن را تجدید بنا می‌کند. این بنا تا سال ۵۷۴ ق در عهد المستضی‌بالله همچنان به همان صورت باقی بوده است و در این سال (۵۷۴ ق) تغییراتی در آن انجام می‌شود (حموی، ۱۹۹۵: ۲/۵). خاقانی پس از حج دوم خود در روزهای پایانی سال ۵۷۱ ق یا آغاز سال ۵۷۲ ق از این مکان دیدن می‌کند.

برخی معتقدند، امروزه این کاخ از بین رفته است؛ اما جایگاه آن در خیابان المستنصر بغداد (خیابان الرشید سابق) و در مکانی است که امروزه «غرفه‌التجاره» بنا شده است (الشعار، ۲۰۱۹: ۲۱۷) مکان دقیق آن را در زیر با نشان قرمز می‌بینیم:



تصویر ۶: مکان دقیق غرفةالتجارة (مکان قصرالتاج در گذشته)

گروهی دیگر بر این باورند، قصر عباسی‌ای که امروز در جنوب وزارت دفاع در بغداد وجود دارد، یکی از سه قصر «التاج، الحسنی یا المأمون» است (احمدالراوی، ۱۹۸۸: ۱۱۵)؛ مکان دقیق «قصرالعباسی» را در زیر با نشان قرمز می‌بینیم:



تصویر ۷: مکان دقیق «قصرالعباسی» (احتمالاً قصر التاج) در جنوب وزارت دفاع در بغداد

۳-۶- چرا «تاجگه»؟

با آگاهی‌هایی که تاکنون دریافتیم، پرسش دیگری به ذهن می‌رسد: چرا خاقانی به‌جای «تاج» از «تاجگه» است. پاسخ را می‌توان در متون تاریخی و جغرافیایی جست. گزارش این منابع نشان می‌دهد در اطراف قصر «التاج» سازه‌هایی ساخته شده بوده که تاج را چون نگینی در بر می‌گرفته است. یکی از این سازه‌ها **قبةالحمار** بوده که در اطراف «التاج» قرار داشته است و نیز چنانچه اشاره شد، بوستان بسیار زیبایی مقابل آن وجود داشته است. مجموع «تاج» و «اطرافش» را در منابع «**ناحیةالتاج**» خوانده‌اند (ذهبی، ۱۹۸۹: ۹/۳۸ و جواد، ۱۹۵۸: ۱۴۹) احتمالاً خاقانی نیز به همین عنوان (ناحیةالتاج) نظر داشته و آن را «تاجگه» نامیده است.

نکتهٔ دیگری که بر این نویسه (تاجگه) صحه می‌گذارد و آن را تأیید می‌کند، وجود ترکیب «بُتان حرمی» در قطعه است:

دی شبانگه به غلط سوی لب دجله شدم تاجگه دیدم و نظاره بتان حرمی

(خاقانی، ابتدای قرن ۷: ۵۱۷)

در حقیقت «بتان حرمی» همان «کنیزکان و زیبارویان حرم خلیفه» هستند که احتمالاً در اطراف «قصرِ التاج» و در بستان روبه‌روی آن (همان تاجگه) رفت و آمد داشته‌اند. از قضا به رفت و آمد آن‌ها در نواحی اطراف «قصرالتاج و

قصر الحسنی» در منابع کهن اشاره شده است (نک: حموی، ۱۹۹۵: ۷۸/۲).

محور عمودی شعر نشان می‌دهد خاقانی در استفادهٔ از لفظ «تاجگه» تعمدی داشته است. در عمود این شعر سخن از دو گروه از واژگان است؛ نخست واژگان حوزهٔ شرع که واژگان مقدس‌اند و دوم واژگان حوزهٔ میخانه که واژگان نامقدس هستند. خاقانی در محور عمودی از «کعبه، التاج، شونیزیه و بهشت» سخن می‌گوید که در نقطهٔ مقابل «نواحی اطراف التاج، کوی مغان، خاتونیه و نار» است. اشاره به «نواحی اطراف التاج یا همان تاجگه» می‌تواند در راستای همان نیش و کنایه‌های قلندرانهٔ خاقانی در این ابیات باشد؛ همان‌گونه که از بغداد که مدینةالسلام است؛ خاتونیه را اراده کرده است؛ همان گونه نیز از التاج، اطرافش را خواسته که محل حضور زیبارویان حرم خلیفه بوده است.

تا این جا روشن شد که «تاجگه» نویسهٔ درست و دقیق خاقانی است و طبیعتاً صورت درست بیت مورد بحث در قصیدهٔ «معارضه با شیخ‌الشیوخ بغداد»، برابر دستنویس‌های کهن و مضبوط این گونه خواهد بود:

تاجگه دیدم و طیار وز آراستگی   عیش چون تاج شد و کار چو طیار مرا

(خاقانی، ابتدای قرن ۷: ٤٦٣ و

خاقانی، انتهای قرن ۸: ب ٢٦٦)

نتیجه این که متناسب با جناس‌پردازی خاقانی در مصرع دوم «عیش چون تاج شد» درست خواهد بود.

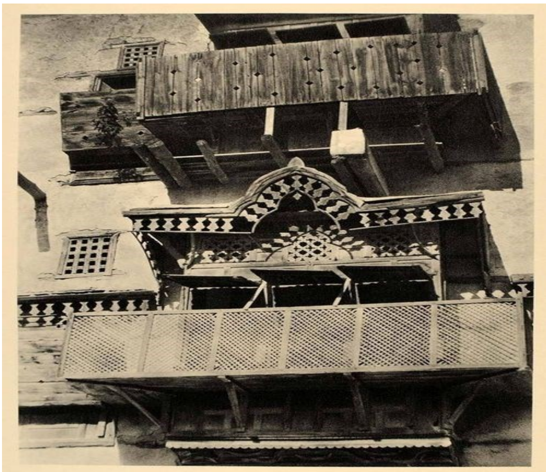
حال که آشکار شد، خاقانی به یکی از کاخ‌های خلفای عباسی و بستان و نواحی اطراف آن توجه داشته است، مراد و مقصود از «طیار» چیست؟ آیا این اصطلاح به همان معنای «ترازو، قپان و یا قایق تندرو» است که شارحان گفته‌اند و یا چیز دیگری است؟ در بخش بعدی به این پرسش پاسخ خواهیم گفت.

۳-۷- «طیّار» چیست؟

این واژه ظاهراً عربی است. «طیّار» یا «طیّارة» در متون، معانی مختلفی دارد که بیشتر وصف هستند (نک: دوزی، ۱۹۹۱: ۷:۱۱۰) از میان این معانی حداقل چهار معنای متناسب با بیت وجود دارد؛ چنانچه اشاره شد، خاقانی شناسان و پژوهش‌گران تنها به دو معنای آن یعنی «ترازو یا زبانهٔ آن» و «قایق تندرو» اشاره کرده‌اند و دو معنای دیگر مغفول مانده است. در متون کهن عربی شواهدی می‌توان یافت که نشان می‌دهد، این دو معنا در روزگار نزدیک به خاقانی و پیش از آن متداول و متعارف بوده است. در زیر به این دومعنا اشاره می‌کنیم.

الف) «طیار» یا «طیارة» در معنای «چتر» یا «سایبان»

این معنا بارها در متون کهن تکرار شده است؛ اما در فرهنگ‌های شناخته شدهٔ فارسی توجه دقیقی به آن نشده است. یکی از کهن‌ترین منابع تاریخ طبری (د ۳۱۰ ق) است. او در یادکرد جنگ قادسیه می‌گوید: «جلَس رستم علی سریره وضُرِب علیه طیارة» (طبری، ۱۹۸۳: ۴۲/۳ و ۴۳) طبیعتاً در این جمله مراد از «طیارة»، «سایبان یا چتر» است؛ مانند همین معنا را می‌توان در المنتظم ابن جوزی (د ۵۹۷ ق) و در ذیل وقایع ۴۴۳ ق و ذکر طوفان شدیدی که در بغداد اتفاق افتاده دید: «وانحل "الطیار" الممدود عن باب‌الغربة من رباطه فوقع علی الرواشن فقلعه من اوله الی آخره و غرق فی انحداره عدة السفن» (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۳۲۹/۱۵) در اینجا هم سخن از گسسته شدن «سایبان[۴]» به واسطهٔ طوفان و افتادنش روی ایوان چوبی قصر است که در نتیجهٔ آن ایوان چوبی کنده می‌شود و در دجله می‌افتد و خود باعث غرق شدن چندین کشتی می‌شود. توجه به این نکته هم لازم است، در فرهنگ‌های فارسی «رَوشن و جمع آن رَواشِن» را «دریچه و روزنه» دانسته‌اند (دهخدا: ذیل رَوشن) که دقیق نیست. این واژه که در متون کهن فارسی و عربی آمده، در حقیقت چیزی شبیه «بالکن یا ایوان» است؛ مثلاً عمادِ کاتب از پذیرایی خلیفه از سلطان سلجوقی طغرلبک در «روشنِ» قصرِ «التاج» می‌گوید (عمادالدین کاتب، ۱۴۲۵: ۱۹۳)؛ طبیعتاً در «پنجره یا روزنه» نمی‌توان از کسی پذیرایی کرد؛ تصویری از «روشن یا رواشن» در زیر می‌بینیم:

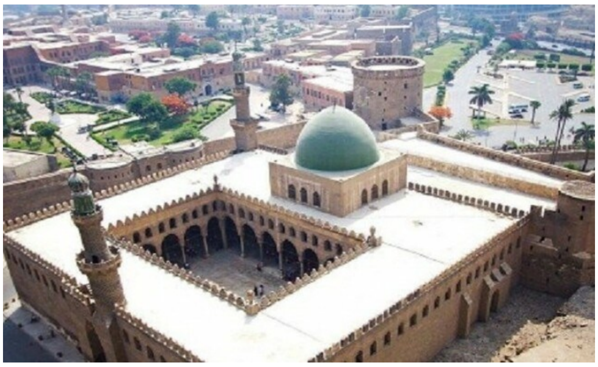


تصویر ۸: روشَن یا رَواشن

تا این جا روشن شد، یکی از معانی «طیار یا طیارة» همان «سایبان» است.

ب) معنای دیگری که در منابع کهن می‌توان از واژهٔ «طیار یا طیاره» دید؛ اتاق یا طارمی معمولاً چوبی بوده است که در بلندترین مکان ساختمان یا قلعه می‌ساختند. شکل این اتاق را معمولاً به صورت گنبد می‌ساختند (نک: دَهمان،

۱۹۹۰: ۱۰۵). ابوشامة (د ۶۵۵ ق) در الروضتین و در ذیل عنوان «استخلاص مسلمانان دمیاط» می‌گوید: «کان هو و اخوه المعظم فی الطیارة فی القلعة» (ابوشامه، ۲۰۰۲: ۱۹۵/۵) در اینجا هم دقیقاً همان اتاق خاص مراد است. در برخی متون این واژه را (طیارة) مخصوص اهل شام و دمشق دانسته‌اند (شهابی، ۱۹۹۹: ۷۹/۲) اما ظاهراً این اصطلاح در کل جغرافیای اسلامی کاربرد داشته است؛ ابن اثیر (د ۶۳۰ ق) در ذیل واقعهٔ درگذشت محمدبن محمود ملکشاه می‌گوید، او نزدیک مرگش همهٔ سربازان و دارایی‌اش را جمع کرد و «نظر الی الجمیع من **طیارة** تشرف علی ما تحتها» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۱۱/ ۲۵۱)؛ در اینجا هم مراد از «طیارة» همان «تالار یا طارم شاهانه» است؛ البته دوزی[۵] (د ۱۸۸۳) آن را این گونه معرفی می‌کند: رواق مکشوف‌الوجه، مسقوف، فی موضع عالٍ» (دوزی، ۱۹۹۱: ۱۱۰/۷). در مجموع می‌توان این بنا را چیزی مانند تصویر زیر تصور کرد:



تصویر ۹: طیار یا طیارةالقصر

ساختمان **گنبدی‌شکلِ** بالای بنای اصلی می‌تواند نمونه‌ای از «طیار یا طیارة» در قصر و قلعه‌های قدیمی باشد. از قضا در منابع مختلفی، به «قبةالتاج» اشاره شده است که در حقیقت همان تالار «گنبدی‌شکل» در قصر «التاج» بوده است.

۳-۸- مراد خاقانی از «طیار» چیست؟

در مصرع اولِ بیتِ مورد نظر، خاقانی می‌گوید: «تاجگه دیدم و طیار وز آراستگی»؛ با توجه به پیوستگی «طیار» و «تاجگه» معنی «ترازو و زبانهٔ آن» برای «طیار مصرع اول» قطعاً نادرست است؛ چراکه دیگر در این مصرع با «باجگه» روبه‌رو نیستیم که بتوانیم «ترازو و زبانهٔ» آن را بپذیریم. «طیار» در این مصرع هرچه هست؛ قطعاً منتسب به «قصر التاج» است.

در میان معانی دیگر می‌توان معنای «سایبان» را تسامحاً پذیرفت؛ چراکه می‌توانسته جزئی از بنای «التاج» باشد؛ اما مشکلش اینجاست، «سایبان» نمی‌تواند از نظر جذابیت و زیبایی آن قدر جلوه کند که خاقانی را به ستودن آراستگی‌اش وادارد.

می‌توانیم معنای «قایق تندرو» را نیز بپذیریم؛ چون این قصر در کنار دجله بوده است، طبیعتاً برای رفت و آمد در آن از «طیار» یا همان «قایق تندرو» استفاده می‌شده است و از قضا در برخی متون به زیبایی این نوع زورق اشاره‌شده است.

اما در کنار معنای گذشته به نظر بهترین معنا برای این کلمه همان «تالار یا طارم شاهانه» است؛ چراکه این تالار با قرار گرفتن در بلندای ساختمان امکان دیده شدن از دور را داشته است و نیز در پژوهش‌های متفاوتی آراستگی شگفت‌انگیز این تالار با انواع جواهرات وصف شده است (الخطیب‌البغدادی، ۱۹۹۷: ۱۱۹/۱) و برخی دیگر بر این باورند ساختار و نوع تشریفات باشکوه این ایوان از دربار ساسانیان برگرفته شده است (سوردل، ۱۳۷۵: ۱۲۲). ما بر اساس اذعان خاقانی می‌دانیم او در همین سفر اخیر خود (سفر حج سال ۵۷۱ ق) المستضیء بالله را در بغداد دیده است:

از نشـاط آسـتین‌بوس امیرالـمؤمنین	سعد اکبر بین مرا گوی گریبان آمده
مهدی آخرزمان المستضیء باللّه که هست	خاک درگاهش بهشت عدن عدنان آمده

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۷۳)

از طرفی به شهادت منابع کهن و معاصر خاقانی درمی‌یابیم، نشیمنگاه المستضیء در «قصرِ التاج» و در همین «تالار» بوده است (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲۴۹/۱۸)؛ بر همین اساس می‌توانیم، بگوییم خاقانی قطعاً «قصر التاج» و «تالار» آن را دیده و در آن حضور یافته است و در نتیجهٔ آن، در بیت مورد بحث آراستگی این کاخ و تالار آن را ستوده است.

تا این جا روشن شد، به‌احتمال زیاد مراد خاقانی از «طیار» همان «**قبةالتاج**» یا «تالار باشکوه قصر التاج» بوده است؛ اما باید دریافت، معنی «طیار» در مصرع دوم چیست؟ خاقانی در مصرع دوم می‌گوید، با دیدن قصر «التاج» و نواحی اطراف آن، زندگانی‌اش همسان «دیهیم شاهان»، و کارش مانند «ترازوی طیار» آراسته و باشکوه شده است. شارحان تنها به معنای قاموسی این واژه (یعنی ترازو) اشاره کرده‌اند و دربارهٔ کمّ و کیف آن آگاهی‌ای به‌دست نداده‌اند؛ حال آن که ارتباط دقیق و منطقی‌ای بین «طیار» و «تاج» برقرار است. برای دریافت این پیوند، نخست باید ببینیم

«طیار» چگونه «سنجه‌ای» است؟

۳-۸-۱- زرسنجه‌ای به نام «طیار»

بر اساس گزارش‌های پراکنده در منابع مختلف درمی‌یابیم، این نوع سنجه برای سنجیدن طلا و نقره به کار می‌رفته است. شاهین این ترازو بسیار راست و دقیق بوده است و راستی آن پایۀ تمثیل‌هایی شده است (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۵۵۰/۲). حریری در ابیاتی آن را وصف می‌کند و می‌گوید از ویژگی این نوع ترازو، سبکی آن است و این که همیشه انسان آن را مانند شاهان در بلندا و نه در مکان پست می‌بیند (حریری، ۲۰۰۵: ۴۴۷ و ۴۴۸)؛ شارحان مقامات در چرایی نامیده شدن این ترازو به «طیار» اختلاف نظر دارند؛ برخی می‌گویند این ترازو شبیه «پرنده» بوده و به این نام (طیار) نامیده شده (همان: ۴۴۷) و برخی دیگر معتقدند به سبب سبکی زیاد و کم‌وزنی‌اش به این نام خوانده شده است (شریشی، ۲۰۰۶: ۲۶۷/۳) ظاهراً هیچ‌یک از این نظرات دقیق نیستند و اطلاق «طیار» بر این نوع «ترازو» از باب مجاز است؛ چراکه در منابع کهن «نرمۀ طلا» یا همان «خاک طلا» که وزش باد می‌توانسته آن را جابه‌جا کند «طیار» نامیده شده است (لسان‌العرب: ذیل صأب)؛ بنابراین به وسیله‌ای که توانایی سنجیدن این جِرم بسیار سبک را داشته مجازاً «طیار» گفته‌اند. اجزای این ترازو خیلی ظریف و باریک ساخته می‌شده است؛ چراکه با صفت «لطیف» نیز از آن یاد شده است (مکی، ۱۹۹۷: ۲۱۵/۱). با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود، چون جنس «تاج و دیهیم» از طلا است و از طرفی «طیار» هم ترازوی سنجش طلا است، خاقانی به زیرکی از این ارتباط سود برده و آن را «مشبه‌به» «کارِ خویش» قرار داده است؛ «وجه شبه» این تصویر نیز می‌تواند همان «آراستگی؛ ظرافت و زیبایی» و یا «راستی، درستی و والایی» باشد که همۀ این صفات را در منابع در وصف «زرسنجۀ طیار» می‌بینیم.

دربارۀ مفهوم «طیار» در مصرع دوم می‌توانیم، دیدگاه‌های دیگری را نیز مطرح کنیم؛ مثلاً دوزی در تکملةالمعاجم چند معنای وصفی برای «طیار» معرفی می‌کند ازجمله «شهرت و زینت» (دوزی، ۱۹۹۷: ۱۰۹/۷)، به نظر با توجه به نویسۀ «تاج» می‌توان معنی «زینت» را نیز مورد توجه قرار داد؛ در این صورت مفهوم مصرع دوم این گونه خواهد بود: «زندگانی‌ام مانند تاج و کارم مانند زینت و پیرایۀ آن آراسته و باشکوه شده است»؛ اما شاهدی در دیوان معزی وجود دارد که نشان می‌دهد، معنای دقیق، همان مفهوم نخست (یعنی زرسنجه) است. بیت معزی را با هم ببینیم:

گر حکم تو و رای دلارای تو باشد آن شغل چو زر گردد و آن کار چو طیار

(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

در این بیت نیز سخن از «زر» و «طیار» است و از قضا مانند بیت خاقانی «کار به طیار» مانند شده است و

احتمالاً خاقانی در این تصویر نیز مانند موارد متعدد دیگر تحت تأثیر معزی است.

نتیجه‌گیری

در این مجال به یکی از مشکلات دیوان خاقانی پرداختیم و در نتیجهٔ آن شرح و تصحیح جدیدی از این بیت ارائه کردیم. از نتایج این جستار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

الف) مطابق دستنویس‌های کهن و بسیار معتبر دیوان، نویسهٔ «تاجگه» در بیت مورد بحث ما ضبط «اصیل» است که در دو جای دیوان تکرار شده است و طبیعتاً غرابت درک این ضبط باعث شده تا در تمام منابع مرتبط با شعر خاقانی نویسهٔ «باجگه» جای بگیرد.

ب) با توجه به اشارت خاقانی در دیوان به دیدار المستضیء بالله، خلیفهٔ عباسی، در بغداد و اذعان منابع تاریخی معاصر خاقانی به حضور المستضیء در قصر تاج برای دیدارهای عمومی، قطعاً خاقانی در این قصر حاضر شده و آن را از نزدیک دیده است.

ج) قصر التاج و سازه‌ها و بوستان زیبای اطراف آن در منابع کهن به «ناحیةالتاج» مشهور بوده است و به احتمال زیاد مراد خاقانی از «تاجگه» همین کاخ و اطراف آن است.

د) طبیعتاً مراد از «بُتان حرمی» در قطعهٔ خاقانی همان «کنیزکان زیباروی» حرم خلیفه است که در اطراف «التاج» رفت و آمد داشته‌اند.

د) واژهٔ «طیار» در متون مختلف معانی دیگر وصفی و غیر وصفی دارد که خاقانی‌شناسان بدان‌ها توجه نکرده‌اند؛ به نظر اگرچه معنای «قایق تندرو» برای «طیار» در مصرع اول پذیرفتنی است؛ اما معنای «تالار یا طارم شاهانه» با توجه به اشارت منابع تاریخی در وصف کاخ «التاج» پذیرفتنی‌تر است.

ه) به نظر می‌رسد «تاج» و «طیار» در مصرع دوم دارای صنعت ایهام هستند و به ترتیب به معنای «دیهیم شاهان و قصر التاج» و «زرسنجه و زینت» به کار رفته‌اند.

یادداشت‌ها

۱. این قصیده در اکثر دستنویس‌های مضبوط دیوان جزء «غزلیات» است و با توجه به مضمون قلندرانه‌اش ظاهراً همین درست است و باید جزء «غزل‌ها» دسته‌بندی شود.

۲. ممکن است مراد خاقانی از «شیخ‌الشیوخ بغداد» همان «قاضی بغداد» به اسم «شهرزوری» باشد که خاقانی

قطعاتی در هجو او سروده است.

۳. برخی از شرح‌ها به قصیدۀ «معارضه با شیخ‌الشیوخ بغداد» پرداخته‌اند؛ اما این بیت را از قصیده حذف کرده‌اند و بدان اشاره‌ای نکرده‌اند (نک: مؤید شیرازی، ۱۳۷۲: ۱۲۷ و ۲۶۸ و علیزاده، ۱۳۸۳: ۲۶).

۴. جوزی در ذیل سال ۴۴۸ ق عبارت دیگری دارد: «وانحل الطیار المربوط بباب‌الغربة و تکسر سکانه» (ابن جوزی، ۱۹۹: ۳/۱۶) در این عبارت به جای «ممدود»، «مربوط» آمده و به جای حرف جر «عن»، «بـ» آمده است و حضور واژۀ «سکان» تأیید می‌کند که مراد در ابن جا «کشتی» است نه «سایبان».

۵. رینهارت دوزی (۱۸۲۰–۱۸۸۳) شرق‌شناس هلندی یکی از بهترین پژوهندگان غربی است که در زمینۀ ادبیات عرب قلم زده است. اثر تکمله‌المعاجم یکی از بهترین آثاری است که در زمینۀ لغات و اصطلاحات جاافتاده از فرهنگ‌های عربی نگاشته شده است. برای اطلاعات بیشتر از زندگانی و آثار او (نک: فرهنگ خاورشناسان، ۱۹۹۸: ذیل دوزی).

کتابنامه

ابن اثیر، علی‌بن محمد. (۱۳۸۵ ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر.

ابن جوزی، عبدالرحمن‌بن علی. (۱۹۹۲). المنتظم فی تاریخ‌الامم و الملوک. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب‌العلمیة.

ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد. (۱۳۶۴). وفیات‌الاعیان و انباء ابناء الزمان. تحقیق احسان عباس. قم: الشریف الرضی.

ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۹۹۴). لسان‌العرب. بیروت: دارالفکر.

احمد الراوی، حسن. (۱۹۸۸). «دارالخلافة العباسیة و جامع‌القصر في بغداد (القسم‌الثاني)». المورد. السابع عشر. صص ۹۳-۱۳۱.

استعلامی، محمد.(۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی. تهران: زوار.

امیرمعزی، محمدبن عبدالملک. (۱۳۸۵). کلیات دیوان. تصحیح محمدرضا قنبری. تهران: زوار.

برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۷). شرح دیوان خاقانی. تهران: زوار.

ترکی، محمدرضا. (۱۳۸۸). «دریافته‌هایی از دیوان خاقانی». ادب فارسی دانشگاه تهران. شمارهٔ ۱. صص ۲۱-۳۶.

ــــــــــــ (۱۳۹۸). سرّ سخنان نغز خاقانی. تهران: سمت.

جواد، مصطفی و سوسة، احمد. (۱۹۵۸). دلیل خارطة بغداد المفصل. بغداد: مجمع‌العلمی العراقی.

چهرقانی‌منتظر، رسول. (۱۳۹۳). فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی. تهران: دانشگاه شهید رجایی.

حتاملة، عبدالکریم عبده.(۱۴۲۵ ق). «قصور بغداد و دورُها في عصرالعباسي». مجلة جامعة الامام اردن. عدد ۴۷. صص ۵۰۹-۵۴۲.

حریری، قاسم‌بن علی. (۲۰۰۵). مقامات‌الحریری. بیروت: دارالکتب‌العلمیة.

حموی، یاقوت‌بن عبدالله.(۱۹۹۵). معجم‌البلدان. چاپ دوم. بیروت: دارصادر.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۶۲). دیوان اشعار. تهران: ارسطو.

ــــــــــــ (۱۳۷۵). دیوان اشعار. با اهتمام محمد عباسی و حسین نخعی. تهران: امیرکبیر.

ــــــــــــ (۱۳۷۵). دیوان اشعار. ویرایش میرجلال‌الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.

ــــــــــــ (۱۳۷۷). دیوان اشعار. به‌اهتمام برادران میرحاج. تهران: شهرام.

ــــــــــــ (۱۳۷۸). دیوان اشعار. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.

ــــــــــــ (۱۳۷۹). دیوان اشعار. به‌اهتمام جهانگیر منصور. تهران: گل‌آرا.

ـــــــــــــــــــ (۱۳۹۰). دیوان اشعار. تصحیح عزیزالله علیزاده. تهران: فردوس.

ـــــــــــــــــــ (ابتدای قرن ۷). دیوان اشعار. دستنویس شمارۀ ۹۶۷. تهران: کتابخانۀ مجلس.

ـــــــــــــــــــ (قرن ۸). دیوان اشعار. دستنویس شمارۀ ۴۳۹. ترکیه: کتابخانۀ لالا اسماعیل.

ـــــــــــــــــــ (احتمالاً قرن ۸). دیوان اشعار. دستنویس شمارۀ LES38. آمریکا: پرینستون.

ـــــــــــــــــــ (۷۰۲ ق). دیوان اشعار. دستنویس شمارۀ ۳۸۱۰. ترکیه: کتابخانۀ فاتح.

ـــــــــــــــــــ (۱۲۸۵). دیوان اشعار. لکهنو: نولکشور.

الخطیب‌البغدادی، الامام الحافظ ابی‌بکر. (۱۹۹۸). تاریخ بغداد أو مدینة‌السلام. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب‌العلمیة.

دوزی، رینهارت.(۱۹۹۱). تکملة المعاجم‌العربیة، نقله الی العربیة و علق علیه الدکتور محمدسلیم النعیمی. بغداد: دارالشؤون الثقافیةالعامة.

دهمان، محمد احمد. (۱۹۹۰). معجم‌الالفاظ التاریخیة فی عصر المملوکی. دمشق: دارالفکر

ذهبی، محمدبن احمد. (۱۹۸۹). تاریخ‌الاسلام و الوفیات المشاهیر و الاعلام. تحقیق الدکتور عمر عبدالسلام. الطبعةالثانیة. بیروت: دارالکتاب العربی.

سجادی، سیدضیاءالدین. (۱۳۸۹). فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی. تهران: زوار.

سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

سوردل، دومینیک. (۱۳۷۵). بغداد. ترجمۀ ایرج پروشانی. تهران: دائرةالمعارف.

شریشی، احمدبن عبدالمؤمن. (۲۰۰۶). شرح مقامات‌الحریری. بیروت: دارالکتب‌العلمیة.

الشعار، مها. (۲۰۱۹). «عجائب فی قصرالتاج العباسي». مجلة التراث العلمی العربی حلب. عدد ۴۳. ۲۱۵-۲۴۶.

صادقی‌نژاد، رامین. (۱۳۹۲). «بغداد در دیوان خاقانی شرانی». مجموعه مقالات هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. صص ۱۱۴۸-۱۱۵۹.

طبری، محمدبن جریر. (۱۹۸۳). تاریخ الطبری المعروف بتاریخ تاریخ‌الامم و الملوک. بیروت: موسسةالاعلمي للمطبوعات.

علیزاده، جمشید. (۱۳۸۳). برگزیده و شرح اشعار خاقانی. تهران: فرزان.

عمادالدین کاتب، محمدبن محمد. (۱۴۲۵). تاریخ دولة آل سلجوق. تحقیق یحیی مراد. بیروت: دارالکتب‌العلمیة.

غسانی، اسماعیل‌بن عباس. (۱۹۷۵). العسجدالمسبوک و جوهرالمحکوک. تحقیق محمود شاکر. بغداد: دارالبیان.

فضلی درزی، بهاره. (۱۳۹۳). «پژوهشی دربارۀ دو اصطلاح طیار و باجگاه در شعر خاقانی». مجلۀ پژوهش‌های ادبی و بلاغی. شمارۀ ۶. صص ۱۰۱-۱۱۲.

قزوینی، زکریابن محمد. (۱۹۹۸). آثارالبلاد و اخبارالعباد. بیروت: دارصادر.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۸). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: نشر مرکز.

مشکین‌نژاد، پرویز و همکاران. (۱۳۸۸). فرهنگ خاورشناسان. تهرن: پژوهشگاه علوم انسانی.

مکی، ابوطالب. (۱۹۹۷). قوت‌القلوب فی معاملة المحبوب. صححه باسل عیون‌السود. بیرت: دارالکتب‌العلمیة.

مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۷۲). شعر خاقانی گزیدهٔ اشعار با تصحیح و توضیح. شیراز: دانشگاه شیراز.